

## Journal of Heroic Literature

Print ISSN: 2783-0675 Online ISSN: 2783-0683

<https://heroic.lu.ac.ir>

Vol. 1, No. 1, Autumn & Winter 2023

### An analysis on lament in Ferdowsi's Shahnameh with Almas Khan Kandoleei's Kurdish Shahnameh

Mostafa Radmard<sup>1</sup>

Mir jelaladdin Kazzazi<sup>2</sup>

1- Ph.D. in Persian language and literature and lecturer at Farhangian University. (Corresponding author)  
radmardmostafa803@yahoo.com

2- Professor of Persian language and literature at Allameh Tabatabai University.

#### Article Info

**Article Type:**  
Original Article

Received: 2023/07/29

Revised: 2023/09/01

Accepted: 2023/10/25

Published: 2023/11/22

**Keyword:**

epic,  
lyric,  
lament,  
Alamas Khan  
Kandoleei.

#### Abstract

In the literary arena of the Persian Land, Ferdowsi's Shahnameh, which is considered as one of the greatest epic works of the world, has always had a special status among different Iranian clans, so that they have been thinking of recomposing this rich work in their own language. Among the Kurdish clan, because of their close cultural and lingual attributes to the Persian language, the consideration is more powerful. The theme of most lyrical contexts including the elegy originates from beliefs whose recognition can lead us to sociological and cultural destinies. Since the effect of language and culture will be appear in this translation; the paper tries to extract samples of couplets with the lament content in common stories (Rostam and Sohrab, Siavash, Bijan and Manijeh, Rostam and Esfandyar, Rostam and Shaghad) of Alamas Khan Kandoleei's Kurdish Shahnameh and Ferdowsi's Shahnameh. Then, in addition to determination of the frequency of the subject, the statement of common and distinctive aspects, the way of burial rituals and funerals, the extent of the Kurdish author's influence in translating the stories from linguistic and cultural views will be explored.

**Cite this article:** Radmard, M., & Kazzazi, M. J. (2023). An analysis on lament in Ferdowsi's Shahnameh with Almas Khan Kandoleei's Kurdish Shahnameh. *Journal of Heroic Literature*, 1(1), 65-84.

doi: <http://doi.org/10.22034/heroic.2023.1.1.05>

© The Author(s)

**Publisher:** Lorestan University



ادبیات پهلوانی، نشریه علمی دانشگاه لرستان

شاپا چاپی: ۲۷۸۳-۰۶۷۵ / شاپا الکترونیکی: ۲۷۸۳-۰۶۸۳

<https://heroic.lu.ac.ir>

سال اول، شماره اول، پائیز و زمستان ۱۴۰۲

صفحات ۶۵-۸۴

## تحلیل مرثیه‌سرایی در شاهنامه فردوسی و شاهنامه کردی

مصطفی رادمرد<sup>۱</sup>

میرجلال‌الدین کزازی<sup>۲</sup>

۱- دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی و مدرس دانشگاه فرهنگیان. (نویسنده مسئول) radmardmostafa803@yahoo.com

۲- استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی.

اطلاعات مقاله	چکیده
<p><b>نوع مقاله:</b> مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۰۷</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۶/۱۰</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۰۳</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۹/۰۱</p>	<p>در پهنه ادبی ایران‌زمین، شاهنامه فردوسی که از بزرگ‌ترین آثار حماسی جهان به شمار می‌آید، همواره در میان اقوام مختلف ایرانی جایگاهی ویژه داشته‌است؛ تا آنجا که به فکر بازسرایی این اثر فاخر به زبان خود برآمده‌اند. این توجه در میان قوم کرد، به لحاظ ویژگی‌های نزدیک فرهنگی و زبانی، بیشتر است. بن‌مایه اکثر مضامین غنایی؛ از جمله رثا، ریشه در باورهایی دارد که شناخت آن‌ها می‌تواند ما را به آبخورهایی فرهنگی و جامعه‌شناختی رهنمون باشد و از آنجا که تأثیر زبان و فرهنگ در این بازگردانی نمود می‌یابد، تلاش شده‌است تا در داستان‌های مشترک شاهنامه کردی الماس‌خان کندوله‌ای و شاهنامه فردوسی، نمونه ابیات با محتوای مرثیه استخراج گردد؛ آنگاه علاوه بر مشخص کردن بسامد موضوع، ضمن تبیین وجوه اشتراک و تمییز وجوه افتراق و چگونگی مراسمات تدفین و سوگواری، میزان تأثیرپذیری سراینده شاهنامه کردی در بازگردانی داستان‌ها، از نظر زبانی و فرهنگی، واکاوی گردد.</p>
<p><b>کلیدواژه‌ها:</b></p> <p>حماسه، غنا، مرثیه، الماس‌خان کندوله‌ای.</p>	

استاد: رادمرد، مصطفی & کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۴۰۲). تحلیل مرثیه‌سرایی در شاهنامه فردوسی و شاهنامه کردی / ادبیات پهلوانی. 1(1), 65-84.

doi: <http://doi.org/10.22034/heroic.2023.1.1.05>

ناشر: دانشگاه لرستان

© The Author(s)



## ۱. مقدمه

شاهنامه فردوسی، بدون تردید، یکی از بزرگترین آثار حماسی جهان و بزرگترین اثر حماسی ایران است که تأثیر آن بر پهنه ادبی ایران‌زمین و خصوصاً ادبیات کردی انکارناپذیر است. عشق و علاقه گردان به شاهنامه فردوسی و مقبولیت و اهمیت آن در میان آن‌ها، داستان و حکایت جالبی دارد که بحث درباره آن در این مقاله نمی‌گنجد. اقتباس و یا بازگردانی داستان‌های شاهنامه به زبان کردی - به دلایلی فرهنگی - تغییراتی را به دنبال داشته‌است که این تغییرات در حوزه نمونه‌های غنایی و به‌ویژه با توجه به روایات شفاهی داستان‌های شاهنامه، حتی در سده‌ها و دهه‌های اخیر، در میان قوم کرد می‌تواند حائز اهمیت باشد. بررسی تطبیقی آثار ادبی همواره راز و رمزهایی را آشکار می‌سازد که در بررسی جداگانه آثار کمتر به آن توجه می‌شود. به قول استاد میرجلال‌الدین کزازی، در گفتار رزم یا بزم، کدام‌یک؟ «بزم‌نامه از درون رزم‌نامه برآمده‌است و اندک‌اندک گسترش یافته‌است» (کزازی، ۱۳۹۳، الف: ۶۰). سوگواری و ماتم بر مرگ عزیزان و قهرمانان نیز یکی از جنبه‌های غنایی است که تأمل در آن و تطبیق نمونه‌های آن می‌تواند در شناخت زمینه فکری و فرهنگی هر قومی تأثیرگذار باشد؛ لذا پس از تبیین چارچوب پژوهش، نگارش توضیحاتی اجمالی درباره برخی از واژگان کلیدی ضروری به نظر می‌رسد.

## ۱-۱. پیشینه پژوهش

درباره مرثیه‌سرایی، پژوهش‌های متعددی انجام شده‌است که به چند مورد اشاره می‌کنیم: ۱- مقدمه‌ای در باب مرثیه‌سرایی (۴ شماره) از استاد نصرالله امامی، مجله دانشگاه انقلاب، ۱۳۶۳، شماره‌های ۳۹، ۴۱، ۴۲ و ۴۴. ۲- مقایسه برخی آیین‌های سوگواری مردم کرمانشاه با آیین‌های سوگواری در شاهنامه از غلامرضا سالمیان و خلیل کهریزی، ادبیات و زبان‌های محلی ایران‌زمین، بهار ۱۳۹۱، سال دوم، شماره ۳. ۳- آیین سوگواری در شاهنامه از معصومه دهقان، کتاب ماه ادبیات، اردیبهشت ۱۳۹۳، شماره ۱۹۹. ۴- بررسی تطبیقی آیین‌های سوگ در شاهنامه و بازمانده‌های تاریخی مذهبی سوگواری در ایران باستان از مهدخت پورخالقی و لیلا حق‌پرست، مجله ادب و زبان فارسی، بهار ۱۳۸۹، شماره ۲۴. ۵- مرثیه‌سرایی در ادب فارسی و عربی با تکیه بر مقایسه مرثیه ابوالحسن تهامی و مرثیه خاقانی شیرازی از ناصر محسنی‌نیا و آرزو پوریزدان، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، زمستان ۱۳۸۷، شماره ۸. اما در خصوص تطبیق مرثیه‌سرایی در شاهنامه فردوسی و شاهنامه کردی تاکنون پژوهشی انجام نشده‌است.

## ۱-۲. بیان مسأله

شاهنامه، سراسر حدیث پهلوانی و نام‌آوری است. نام‌آورانی که هرکدام رفته‌رفته از اوج ترقی و اقتدار به حضيض زوال و نابودی و مرگ فرود می‌آیند. فردوسی، ضمن توصیف بیشتر صحنه‌های حماسی، به جنبه‌های غنایی نیز پرداخته‌است و یکی از این جنبه‌ها، مرثیه و سوگواری است. در شاهنامه، هرگز مرگ و زوال فراموش نشده‌است و می‌توان گفت مرثیه جزو جدایی‌ناپذیر داستان‌های تراژیک این حماسه جاویدان است. از طرفی، ادبیات کردی، از لحاظ حماسی، همواره متأثر از فرهنگی قوی و پربار بوده که محمل آن آبخور پهناور و عظیم ایران‌زمین بوده‌است. عشق و علاقه گردان به شاهنامه فردوسی و مقبولیت و اهمیت آن در میان آن‌ها انکارناپذیر است؛ تا جایی که اشتراک موضوعی و بعضاً محتوایی بعضی از داستان‌های شاهنامه فردوسی با شاهنامه کردی،

انگیزه‌ای شد تا تحلیلی تطبیقی بر موضوع مرثیه‌سرایی، با هدف نشان دادن میزان تأثیرپذیری الماس‌خان کندوله‌ای از فرهنگ کردان در حوزهٔ رثا (مراسم تدفین و سوگواری) به انجام رسانیم و تلاش شده‌است در این راستا به پرسش‌های زیر پاسخ داده‌شود: ۱- بسامد توجه به مرثیه و رثا در دو شاهنامه تا چه حد است؟ ۲- آیا تفاوت‌های فرهنگی تأثیری در تمایزات احتمالی مرثیه‌سرایی و ساختار مراسم تدفین و سوگواری در دو رزم‌نامه داشته‌است یا خیر؟ امید است نتایج پژوهش، علاوه بر مشخص نمودن بسامد موضوع در دو شاهنامه، اشتراکات و تمایزات فرهنگی دو زبان کردی و فارسی را در حوزهٔ رثا برجسته نماید.

### ۳-۱. فرضیه‌های پژوهش

- با توجه به اندیشهٔ خردمدارانهٔ فردوسی، بسامد نمونه‌های رثا در شاهنامهٔ کردی بیشتر از شاهنامهٔ فردوسی است.  
- تفاوت‌های فرهنگی در بازگردانی نمونه‌های رثا به زبان کردی تأثیر داشته‌است.

### ۴-۱. روش پژوهش

در مقالهٔ پیش‌رو از روش توصیفی- تحلیلی استفاده شده‌است؛ بدین معنا که نمونه‌های رثا در داستان‌های مشترک دو شاهنامه استخراج می‌شود؛ آنگاه مهم‌ترین نمونه‌های مشترک و متفاوت، مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در پایان نیز ضمن مقایسهٔ نموداری نمونه‌های رثا (در قسمت پیوست)، پس از تحلیل دوبارهٔ داده‌ها، نتایج ارائه می‌گردد.

### ۲. تعریف مفاهیم تحقیق

حماسه در لغت به معنی دلاوری، شدت و سختی در کار است (دهخدا: ذیل حماسه)؛ اما به‌عنوان گونه‌ای از شعر و در اصطلاح ادبی؛ «حماسه نوعی از اشعار وصفی است که مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی و مردانگی‌ها و افتخارات و بزرگی‌های قومی یا فردی باشد» (صفا، ۱۳۶۹: ۳). از سوی دیگر، «غنا در لغت به معنی سرود و آواز خوش طرب‌انگیز است و شعر غنایی به شعری گفته می‌شود که گزارشگر عواطف و احساسات شخصی است؛ به شرط اینکه از دو کلمهٔ «احساس» و «شخصی»، وسیع‌ترین مفاهیم آن را در نظر بگیریم؛ یعنی تمام انواع احساسات؛ از قبیل نرم‌ترین احساسات تا درشت‌ترین آن‌ها» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲، الف: ۶).

اغلب سروده‌های کردی به گویش کردی گورانی است و برای نمونه می‌توان؛ «هفت لشکر»، «رستم و سهراب»، «رستم و اسفندیار»، «ارچه و شیرویه»، «رستم و جهانگیر» و... را یاد کرد که اغلب آن‌ها خطی و دست‌نویس می‌باشند و اکثراً نیز به چاپ نرسیده‌اند. تاریخ‌گذاری اکثر این منظومه‌ها مشکل و دشوار است؛ زیرا برخی از این منظومه‌ها را می‌توان به پیش از دورهٔ افشاریان (۱۲۱۸- ۱۱۴۸) منتسب دانست. بیشتر متون حماسی کردی از شاهنامهٔ فردوسی اقتباس یافته‌اند. متون غنایی نیز بر اساس داستان‌های شاهنامه به کردی گورانی- هورامی، منظوم شده‌اند؛ مانند: «خورشید و خرامان»، «بهرام و گلندام» که هنوز نیز به‌صورت نسخ خطی مانده‌اند (گورانی، ۱۳۸۳: ۳۱).

البته برخی از پژوهشگران، زبان گورانی را زبانی مستقل به شمار آورده‌اند که با زبان کردی نسبتی ندارد (بلو، ۱۳۸۳: ۲/ ۵۵۵)؛ و نوشته‌اند: «کندوله، خاستگاه متون حماسی است. بیشتر متون حماسی گورانی را به منطقهٔ

کندوله و شاعر سرشناس آن، میرزا الماس‌خان کندوله‌ای، معاصر نادرشاه افشار، منسوب می‌کنند و بیشتر این انتساب‌ها، به سبب شهرت اوست و تنها اثری که به‌طور قطع و یقین می‌توان به وی نسبت داد، جنگنامه نادر یا شاهنامه نادر است» (اکبری‌مفاخر، ۱۳۹۳: ۱۴۶)؛ و نیز آمده‌است: «هورامی لهجه‌ای از گورانی است و همان‌طور که بعداً آشکار خواهد شد، احتمالاً قدیمی‌ترین و بهترین لهجه محافظت‌شده این گروه باشد» (MACKENZIE, 1966: 4).

الماس‌خان کندوله‌ای (سراینده شاهنامه کردی)، اهل کندوله، از روستاهای کرمانشاه و در دوره حکومت نادرشاه افشار (۱۱۶۰-۱۱۴۸) می‌زیسته و یکی از افسران کاردان و دلیر دستگاه والی اردلان بوده‌است. وی ادیب و شاعری فرهیخته بوده که آثار و تألیفاتی به زبان کردی هورامی تصنیف نموده‌است. سرهنگ الماس‌خان کندوله‌ای، از سرداران سپاه نادرشاه افشار بوده و فرماندهی تیپ سنندج (در ولایت اردلان) را به عهده داشته‌است و در یکی از جنگ‌های نادر با سپاه عثمانی (در برخی روایات با هندوان هندوستان)، با سپاهش عقب‌نشینی می‌کند و این عقب‌نشینی باعث شکست سپاه نادر می‌شود؛ شاه افشار، خشمگین از آن عمل، دستور اخراج و مجازات (مقطوع‌التسل شدن) الماس‌خان را صادر می‌نماید و پس از آن واقعه، الماس‌خان به وطن (کندوله) برمی‌گردد و با باغداری و تصنیف یا ترجمه شاهنامه کردی و تنبورنوازی روزگار می‌گذراند (شریفی: ۱۳۷۴ ش، ۹۴۸-۹۴۷). در کتاب تاریخ کرد و کردستان نیز گزارشی از متن شاهنامه کردی الماس‌خان کلهر ارائه شده‌است و نمونه‌هایی از شرح وقایع شهریاران چهار سلسله پیشدادیان، کیانیان، اشکانیان و ساسانیان را گزارش کرده‌است (صفی‌زاده، ۱۳۷۸: ۸۶۷-۸۶۷).

رثا در لغت به معنی مرده‌ستایی و گریه کردن بر مرده و ذکر نیکویی‌های او و همچنین شعر گفتن در باب مرده با اظهار تأسف است و مرثیه در معنی در عزای مرده شعری سرودن می‌باشد (دهخدا: ذیل واژه)؛ و رثائیه، قصیده یا چکامه و به‌طور کلی شعری است که در سوگ مرده سروده شود (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۱۷۲)؛ ولی در اصطلاح ادبای فارسی‌زبان، «رثا و مرثیه بر اشعاری اطلاق می‌شود که در ماتم گذشتگان و تعزیت خویشاوندان و یاران و اظهار تأسف و تألم بر مرگ سلاطین و صدور و اعیان و سران قوم و ذکر مصائب پیشوایان دین و ائمه اطهار، مخصوصاً حضرت سیدالشهدا (ع) و شهدای کربلا و شمردن مناقب و فضایل و مکارم و تجلیل از مقام و منزلت شخص متوفی و بزرگ نشان دادن واقعه و تعظیم مصیبت و دعوت ماتم‌زدگان به صبر و سکون و معانی دیگر از این قبیل سروده شده‌است (مؤتمن، ۱۳۳۲: ۷۴). مرثیه در ادب فارسی گرچه سابقه‌ای دیرین دارد؛ ولی نسبت به ادب عربی متأخر است و پیش‌تر از آنکه در ادبیات فارسی نوعی خاص از شعر به حساب آید، در ادب عربی رواج داشته‌است (امامی، ۱۳۶۹: ۱۳).

گفته‌اند که زبان شعر در مرثیه باید ساده و بی‌تکلف باشد؛ زیرا که تکلف و صنعت به طبیعی بودن احساس که مضمون مرثیه است، لطمه می‌زند (زرین‌کوب، ۱۳۶۳: ۱۴۴). در شعر فارسی، مرثیه را با توجه به گونه‌های شناخته شده آن تقسیم نموده‌اند و این تقسیمات مختلف است؛ ولی آنچه نسبت به بقیه از دقت بیشتری برخوردار است، به نظر می‌رسد تقسیم‌بندی زیر باشد (امامی، ۱۳۶۹: ۳۶ تا ۷۹ تلخیص):

مرثیه درباری (اشعاری است که بر مرگ سلاطین و درباریان سروده می‌شود). مرثیه شخصی و خانوادگی (اشعاری که شاعر در مرگ زن و فرزند یا شخص دیگری از خانواده خود می‌سراید. این مرثیه‌ها، به‌واسطه قومی بودن زمینه عاطفی آن‌ها، پراحساس‌ترین و شورانگیزترین گونه رثا است. «یکی از نویسندگان، رثای در مورد دوستان و نزدیکان را «شعر دوستانه» نامیده است (فرشیدورد، ۱۳۵۷: ۲۶ پیش‌گفتار). مرثیه مذهبی

(اشعاری که در سوگ بزرگان دینی سروده می‌شود). مراثی فلسفی؛ اصطلاح عنوانی است که برخی از صاحب‌نظران به تصورات و سخنان شاعران در مورد مرگ و سرنوشت فرجام‌ناپذیر انسان‌ها داده‌اند. حیرت‌های فیلسوفانه و پرسش‌های بدون پاسخ بشر در تاریخ زندگی‌اش را نیز می‌توان به مراثی فلسفی افزود. مراثی اجتماعی (اشعاری است که مربوط به فجایع اجتماعی؛ مانند جنگ و بلایای طبیعی می‌باشد و شاعر احساس ناراحتی و تألم خود را از آن بیان می‌کند). مراثی داستانی (به ابیاتی گفته می‌شود که شاعر برای یک شخصیت داستانی یا قهرمان یکی از منظومه‌ها سروده‌است و تفاوتی نمی‌کند که شخصیت داستانی در اصل دارای هویت تاریخی بوده‌است یا خیر؛ زیرا به هر حال شاعر به مقتضای فضای عاطفی منظومه خود، مرثیه را در درجات مختلفی از احساس می‌سراید).

در این پژوهش، شاهنامه الماس‌خان کندوله‌ای، گردآوری‌شده به کوشش آقای محمدرشید امینی و با عنوان «شاهنامه کردی هورامی»، متشکل از داستان‌های: (رستم و کی‌کهراد- هفت‌خان رستم- رستم و سهراب- سیاوش- برزو و فرامرز یا فلاوند- بیژن و منیژه- جنگ هفت‌لشکر- رستم و زرده‌نگ- رستم و اسفندیار- رستم و شغاد و داستان بهمن و فرامرز و آذربرزین) مورد استناد قرار گرفته است. همچنین از میان نسخه‌ها و تصحیح‌های متعدد شاهنامه فردوسی، شاهنامه چاپ مسکو (برای استناد به ابیات درون متن) و نامه باستان میرجلال‌الدین کزازی (برای استناد به سایر نمونه‌های صرفاً شماره‌دار) به‌عنوان مأخذ در بخش فارسی مورد استناد است. در این میان، داستان‌های: «رستم و سهراب»، «سیاوش»، «بیژن و منیژه»، «رستم و اسفندیار» و «رستم و شغاد» را که به‌لحاظ موضوعی و روایی در دو شاهنامه فردوسی و کردی دارای ساختاری مشترک می‌باشد، بررسی و کاویده می‌گردد.

### ۳. بحث

در این بخش، قبل از تحلیل، مهم‌ترین تفاوت‌های ساختاری هر داستان در دو شاهنامه بیان می‌شود؛ آنگاه نمونه‌های مهم مراثی، به ترتیب داستانی، در دو شاهنامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

#### ۳-۱. رستم و سهراب

مهم‌ترین تفاوت‌های ساختاری رستم و سهراب در شاهنامه کردی با شاهنامه فردوسی: در شاهنامه کردی، ربودن رخس رستم با نقشه از پیش طراحی‌شده تهمینه بوده‌است. در شاهنامه کردی، درخواست خواستگاری رستم از تهمینه با واسطه وزیر شاه سمنگان صورت گرفته‌است. در شاهنامه کردی، آوردن قاضی (عاقده) برای انعقاد پیوند ازدواج، متفاوت از اصل داستان فردوسی است. در شاهنامه کردی، سهراب، با دختری دهقان‌زاده و نجیب ازدواج نموده‌است. در شاهنامه فردوسی، گردآفرید نام پهلوان ایرانی است؛ اما این نام به‌صراحت در شاهنامه کردی بیان نشده؛ بلکه با عنوان «خواهر هجیر» از او یاد شده‌است. در شاهنامه فردوسی، زمانی که در نبرد اصلی، رستم، سهراب را زمین می‌زند، بدون درنگ، با خنجر سینه سهراب را می‌شکافد؛ اما این نکته در شاهنامه کردی، با تقاضای امان‌خواهی سهراب همراه است. در شاهنامه کردی، پس از مرگ سهراب، تهمینه از رستم صاحب فرزند دیگری به نام فرامرز می‌شود که در داستان فردوسی نمود ندارد. نمونه‌های مراثی در رستم و سهراب کردی، بیشتر از داستان فردوسی است و در هرکدام از داستان‌ها (کردی و فارسی) دو مرثیه از زبان رستم نمود دارد. تحلیل کیفی مراثی، مواردی را به شکل ذیل آشکار می‌دارد:

- در داستان کردی، استفاده از تابوت و در دخمه نهادن جنازه، آن هم به گونه‌ای متفاوت که در شاهنامه فردوسی هست، نمود ندارد. رستم به دلیل اهمیت به‌کارگیری طلا در دخمه‌سازی، تمایل بسیار داشت که دخمه‌ای زرین برای فرزندش (سهراب) بنا کند؛ اما از ترس دستبرد سارقان از این کار منصرف می‌شود:

همه سی‌گفت: اگر دخمه زرین کنم      ز مشک سیه گردش آگین کنم  
چو من رفته باشم نماند به جای      و گر نه مرا خود جز این نیست رای  
یکی دخمه کس درش ز سم ستور      جهان سی ز زاری همی گشت کور  
(فردوسی، ۱۳۹۱: ۱۰۴)

اما چرا سم ستور؟ دکتر کزازی می‌گوید: «آنچه من در این باره می‌توانم انگاشت و نوشت، آن است که دخمه، دخمه‌ای چنبرینه و گرد بوده‌است و از این روی به سم ستور می‌مانده‌است (فردوسی، ۱۳۹۳، ب: ۶۷۰)؛ ولی در شاهنامه کردی، ساختن تابوت، گنبد و آراستن گنبد با لعل و مروارید، رنگ و بوی دینی و مذهبی متأثر از فرهنگ اسلامی را غالب نموده‌است:

نه دهم فیله‌تهن وه ئه‌ندوهو دهر د      ئوستادی معمار عارف ته‌له‌ب که‌رد  
New dem fileten we 'endûh u derd      'ustedî mê'mar rif teleb kerd  
سازا گونبه‌دی چه سه‌نگ مهر مهر      خاکش ز عفران عه ترش چون عه‌نبر  
saza gonbedî çe sengê mermer      xakêş ze'feran 'etrêş çun 'enber  
چوار ئوتاق ئه یوان تو حفه‌ی تلابه‌ند      خاستر جه قیرتاس خاسه‌ی سه‌مه‌رقه‌ند  
çuwer 'uteq 'eywen tohfey tilabend      xastêr ce qîrtas xasey semerqend  
ده‌رگاش دا نه به‌ند له‌عل مرواری      بمانو نه ئه‌یام په‌ی یادگاری  
dergaş da ne bend le'lê morwarî      bimanû ne 'eyyam pey yadigarî  
ده‌رگاش دا نه به‌ند له‌عل زهرین‌تاب      په‌ی یادگاری نشانه‌ی زوراب  
dergaş da ne bend le'lê zerîntab      pey yadigarî nişaney zûrab  
(۶۸۹ کندوله‌ای، ۱۳۸۹: تا ۶۸۵)

ترجمه: آنگاه رستم پیلتن، با اندوه و درد، معماری عارف‌مسلك طلب کرد که گنبدی از سنگ مرمر بر مزار سهراب بسازد که خاکش زعفرانی و عنبرین باشد. برای آن، چهار اتاق با ایوانی طلاکاری‌شده ساخت؛ به‌گونه‌ای که از نوع سمرقندی آن نیز بهتر بود. در آستان گنبد، نشانه‌هایی طلایی (به‌عنوان یادبود سهراب) نصب کرد.

- از نظر موضوعی، دو مورد از رثاها (در دو شاهنامه) مشترک می‌باشد: ۱- رثای رستم (ابیات ۳۲۰۳ و ۳۲۰۴) و در شاهنامه کردی (ابیات ۵۹۳ و ۵۹۴). ۲- رثای زابلیمان (ابیات ۳۳۲۶ و ۳۳۲۷) و در شاهنامه کردی (۶۷۰ تا ۶۷۶).

- اولین رثا در دو نمونه فارسی و کردی، رثای رستم بر سهراب در حال مرگ است که در شاهنامه فردوسی به رسوم؛ (دریدن جامه، کندن موی، خشودن روی، مخاطب قرار دادن جنازه و مدح سهراب) اشاره شده‌است:

چو بگشاد خفتان و آن مهره دید      همه جسامه بر خویشتن بردرید  
همی گفست کسای کشته بر دست من      دلیبر و ستوده به هر انجمن!  
همی ریخت خون و همی کند موی      سرش پر ز خاک و پر از آب روی  
(همان: ۱۰۳)

و در شاهنامه کردی زبان بیان این رثا، مختصر و موجز است:

پاره پاره کساره کساره خورشدها وه زار  
parepare kerd xorûşa we zar  
دیشش کسه گیه ئامان بهرام و گودهرز  
dîş ke gîw 'aman behram u gûderz  
(همان: ۵۹۴ و ۵۹۳)

دهست دا به خوفتان قوبای چینسی کسار  
dest da be xuftan qubay çîniîkar  
هور دا وه سسهردا وه ئاواز بیسهرز  
hur da we serda we 'awazê berz

ترجمه: رستم وقتی به خفتان سهراب دست زد (بازوبند را دید)، در حالی که خفتانش را پاره می کرد، ناله سر می داد و بر سرش خاک می ریخت. در این هنگام بود که دید گیو و بهرام و گودرز می آیند.  
- در داستان کردی، پس از مرگ سهراب، رثایی از زبان رستم در معنای واقعی نمود ندارد؛ اما در شاهنامه فردوسی رثای رستم بر جنازه سهراب که همراه با نکوهش و نفرین خود، با اشاره به آدابی از سوگواری؛ (از اسب پیاده شدن، بر خاک نشستن و خاک بر سر ریختن، آتش زدن سراپرده و جنگ افزار و ثروت مرده، مخاطب ساختن مرده و مدح او) جلوه ای دیگر دارد:

بمالید مژگان و خوناب کرد  
سرافراز و از تخمه پهلوان!  
که فرزند کشتم به پیران سرا  
جز از خاک تیره مبادم نشت!  
چگونه فرستم کسی را برش؟  
کشیدند بر روی پور جوان  
یکی تنگ تابوت بهر آمدش  
همی لشکرش خاک بر سر زدند  
همان تخت پرمايه، زین پلنگ  
همی گفت زار ای جهاندار گو  
به تن جامه خسروی کرد چاک  
نشستند بر خاک با او به راه  
(فردوسی، ۱۳۹۱: ۱۰۴)

پدر جست و بـــــرزد یکی باد سرد  
همی گفت: زار، ای نبرده جوان!  
...کرا آمد این پیش کامد مرا؟  
...بریدن دو دستم سزاوار هست  
چه گویم چو آگه شود مادرش؟  
بفرمود تا دیبه خسروان  
همی آرزو گاه و شهر آمدش  
...به پرده سرای آتش اندر زدند  
همه خیمه از دیبه رنگ رنگ  
بر آتش نهادند و برخاست غو  
همی ریخت خون و همی کند خاک  
همه پهلوانان کاووس شاه

- در شاهنامه کردی، رثای تهمینه بر مرگ فرزند، علاوه بر اینکه در شاهنامه فردوسی نمود ندارد، ضمن اشاره به آدابی از سوگواری (خرا شیدن صورت و مخاطب قرار دادن مرده و مدح او) از طولانی ترین رثاهایی است که با تأثیرپذیری از فرهنگ بومی نمود یافته است:

وه ناخون مه کهند پهی فرهزنده خالان  
we naxûn mekend pey ferzend xaîan  
کهفت نه روی زهمن دهر دهم بی هوش مهند  
keft ne ruy zemîn der dem bêhûş mend  
خروشاه وه شین جهمین ماه نو  
xorûşa we şîn cemîn mahê nû  
دهست کهرد به فه ریاد وه زایه له وه شین  
dest kerd be feryad we zayeîe w şîn  
جه نه وهی شیران دل پرقینم رو  
ce newey şîran diî pir qînim rû  
بابو به فدای بازوی په هله ویت  
babû be fiday bazûy pehîewît

دایه چون شنهفت وه یتهور نه حوالان  
daye çun şineft wêy tewr 'ehwaîan  
دایه چون شنهفت نه حوال فرهزنده  
daye çun şineft 'ehwaîê ferzend  
ئاماره به هوش وهختی نیمه رو  
'amawe be hûş wextî nîmerû  
خروشاه وه قار وه ناله وه هه زین  
xorûşa we qar we naîe u hêzîn  
روله ی نازه نین سه همه گینم رو  
rûley nazenîn sehmeğînim rû  
... دایه وه فدای تاج خه سه ره ویت  
daye we fiday tac xesrewît

فدای بالات بام نهو نه‌مام نو      ساتی نه‌مانو عومرم وه بی‌تو  
 sati nemanû 'umrim we bî tû      fîday ba'at bam new nemam ę nû  
 (کندوله‌ای، همان: ۷۳۶ تا ۷۱۶)

ترجمه: مادر، وقتی ماجرا را شنید، از شدت درد مرگ فرزند، خاله‌هایش را کند و بی‌هوش بر زمین افتاد و زمانی که در نیمروز به هوش آمد، شیون و ناله سر می‌داد؛ با ناراحتی زاری می‌کرد و می‌گفت: ای فرزند نازنین پرهیبت که داغ را دارم و ای فرزند از نژاد شیران که کینه‌ات را در دل دارم! و... مادر فدای تاج کیانی‌ات شود و پدر فدای بازوان پهلوانی‌ات باد؛ فدای قامت بلند و زیبایی شوم و الهی که بعد از مرگ تو زنده نمانم!

### ۳-۲. داستان سیاوش

مهم‌ترین تفاوت‌های ساختاری داستان سیاوش در شاهنامه کردی با شاهنامه فردوسی:

- در شاهنامه کردی، در آغاز داستان سیاوش، گیو و توس در اولین برخورد، زن زیبارو را جادوگر می‌پندارند و پس از جدال برای تصاحب زیبارو، خود زیبارو پیشنهاد می‌دهد که داوری را به نزد کیکاووس ببرید. - در شاهنامه کردی، جلدانی هستند که به دستور کیکاووس، قصد کشتن سیاوش را در بدو تولد دارند و پس از تهدیدهای همراه با نکوهش رستم است که کیکاووس سیاوش را عوض خون سهراب به رستم می‌بخشد. - پیشنهاد مسموم کردن غذای کیکاووس از طرف سودابه به سیاوش. - جانبداری کیکاووس از سودابه در ماجرای رسوایی و سرزنش سیاوش و دستور دادن به جلدان برای زدن سیاوش. - در شاهنامه کردی سیاوش را غل و زنجیر کرده و داخل آتش می‌اندازند که نمونه‌ای شبیه سازی شده از داستان حضرت ابراهیم (ع) و سرد شدن آتش بر وی است. - علاوه بر شرط گذر از آتش برای اثبات بی‌گناهی که از زبان سیاوش مطرح می‌گردد، شرط دومی نیز از طرف وی مطرح می‌شود و آن اینکه برای اثبات قطعی بی‌گناهی‌اش به نبرد با افراسیاب برود؛ اگر زنده ماند بی‌گناه است، در غیر این صورت گناهکار بوده و سرش قطع خواهد شد. - دستور رستم برای آوردن جنازه به ایران و در ادامه کشتن سودابه در قصر کیکاووس که کاملاً متفاوت و فجیع‌تر از شاهنامه فردوسی است. - توصیف قتل و غارت و ربودن زیبارویان تورانی به دستور رستم و با هدف انتقام که در شاهنامه فردوسی نمود ندارد. - مرگ کیکاووس در نمونه کردی به دلیل غصه مرگ سیاوش یا ترس از رستم عنوان شده است؛ هرچند بیتی طنزآمیز نیز از زبان سراینده شاهنامه کردی این مرگ را به فال نیک گرفته است. - اشاره به سه سال بی‌پادشاه ماندن ایران و هرج و مرج ناشی از آن پس از مرگ کیکاووس و پناه‌بردن به زال برای دادخواهی و رفع ظلم و ستم و گذاشتن تاج کیانی بر سر زال و در ادامه پناه‌بردن به منجمان برای انتخاب جانشین کیکاووس. - وجود فرزندان و نوادگانی از آن رستم؛ چون جهانبخش، زرعلی و جهانگیر که هرکدام سرداران و پهلوانانی تنومند از لشکریان ایران‌اند که برای کمک به کیخسرو آمده‌اند. - آمدن غواصانی از دریا برای کمک به کیخسرو. - گذاشتن تاج افراسیاب بر سر کیخسرو و آوردن تخت شاهی افراسیاب برای کیخسرو.

نمونه‌های رثا در داستان سیاوش فردوسی، نه مورد و در سیاوش کردی سیزده مورد است و بیشترین رثا از زبان فرنگیس می‌باشد. مهم‌ترین نتایج تحلیل کیفی:

- در داستان سیاوش فردوسی، در خصوص رسوم سوگواری (گیسو بریدن و روی شخودن، خاک بر سر ریختن، جامه دریدن و یا جامه کبود بر تن کردن) نمونه‌هایی وجود دارد که اکثر آن‌ها از زبان فرنگیس می‌باشد و یکی از این نمونه‌ها که بیانگر اوج رثا و سوگواری در داستان سیاوش فردوسی باشد:

ز کاخ سیاوش برآمد خروش	جهانی ز گرسبوز آمد به جوش
همه بندگان موی کردند باز	فریگیس مشکین کمند دراز
برید و میان را به گیسو بیست	به ناخن گل و ارغوان را بخست
ز سر ماهرویان گسسته کمند	خراشیده روی و بمانده نژند
به آواز بر جان افراسیاب	همی کرد نفرین و می‌ریخت آب

(فردوسی، ۱۳۸۴: ۱۳۳)

به گفته دکتر کزازی، دریدن جامه، روی کردن و شخودن، خاک بر سر ریختن و جامه کبود کردن و مخاطب ساختن مرده برای بیان سوز درونی، از آیین‌های سوگ است (فردوسی، ۱۳۹۱: ۵۱۱). (سایر نمونه‌ها: ابیات ۲۳۲۱ و ۲۵۴۳ تا ۲۵۳۹)؛ ولی در داستان سیاوش کردی، کندن موی و جامه کبود پوشیدن نمود ندارد. رنگ و بوی دینی رثا در داستان سیاوش کردی، از آنجا که با یادی از شهدای کربلا آغاز می‌شود، کاملاً مشهود است و علاوه بر نفرین افراسیاب (که در نمونه فردوسی هست) نفرین ایرانیان نیز نمود دارد:

نه راگهی ناحق گيرو دهی به‌لا	که فته‌ن چوون شه‌هید ده‌شت که‌ر به‌لا
ne řagey nañeq gîr u dey beîa	keftin çun şehîd deşt ê kerbeîa
... هه‌ر با سه‌رچه‌شمه‌ی ئیرانی کور بو	شای ئه فراسیاب وه لیشان زور بو
her ba serçîşmey 'îranî kûr bû	'efrasyab we lîşan zûr bûşay
روسته‌م چه‌نی ره‌خش نگون خاک بو	فهرامه‌رز نه جه‌نگ جه‌رگش چاک چاک بو
rustem çenî rexş nigun ê xak bû	feramerz ne ceng cergîş çakçak bû
برزو نه مه‌یدان هه‌ر سه‌رنگون بو	جه‌هان‌به‌خش شیر ئاواره‌ی تون بو
borzu ne meydan har sernigun bû	cehanbexş ê şîr 'awarey tûn bû
سام کینه‌خا نگون خاک بو	نه‌وی سام سه‌نگین با سینه‌چاک بو
sam ê kînexa nigun ê xak bû	neway sam sangîn ba sine çak bû
جه‌و شور و نه‌شین بانوی دل که‌باب	چه‌ند حه‌رف بی‌جا وات وه ئه‌فراسیاب
cew şur u ne şîn banuy dîlkebab	çend herf ê bîca wat we 'efrasyab
واتش ئه‌ی نامه‌رد شوم جادوگر	که‌م نه‌وجوانان وه کوشته‌بده‌ر
watiş 'ey namerd şum ê caduger	kem newcuwanan we kuşte bider
بی‌که‌سی به‌د زات به‌دکاری به‌دخو	وینه‌ی تو هه‌رگیز په‌یدا نه‌مه‌بو
bîkesî bed zat bedkarî bedxû	wêney tu hergîz peyda nemebû
گرش‌بیوس کور لیت بی‌ره‌ه‌نمون	تا دیسان زه‌مین که‌ردی و گول‌گون
girşîwas ê kûr lît bî rehnimûn	ta dîsan zemîn kirdî we goîgûn

(کندوله‌ای، ۱۳۸۹: ۵۵۵ تا ۵۳۵)

ترجمه: همچون شهید دشت کربلا، به ناحق، گرفتار بلا شدند و شهید گشتند. الهی! نسل ایرانی نابود شود! و افراسیاب بر آن‌ها غالب و چیره باد! رستم و رخسار نابود و فرامرز و برزو و سام در جنگ کشته شوند و جهانبخش به درک واصل شود! با همان ناراحتی و بی‌قراری، با بیان چند ناسزا به افراسیاب، خطاب به او گفت: ای نامرد شوم جادوگر! کمتر نوجوانان را به کشتن بده. بدذات و بدخویی مانند تو وجود ندارد. تویی که گرسبوز کور راهنمایت بوده و با واسطه او زمین را (از خون) گلگون کرده‌ای.

- در داستان سیاوش فردوسی، در مورد مراسم تدفین و خاکسپاری مطلبی نیامده است؛ اما در شاهنامه کردی، غسل دادن جنازه، تشییع آن و ساختن گنبد، به صراحت بیان شده است:

نیان وه تابوت نهوی که‌یان niyan we tabût newey key keyan	غوسلو نه‌سلس دان وه نه‌زم ئیران XÛsî u neslîş dan we nezm ê 'îran
نه بالای مه‌رکب بکه‌ردن جاگیر ne ba'lay merkeb bikerdin cağîr	پر که‌ردهن تابوت جه‌ه‌تر و عه‌بیر pir kerden tabût ce 'etr u 'ebîr
چوار تاقی وه سه‌ر قه‌برش دا قه‌رین çuwar taqî we ser qebrîş da qerîn	... ده‌ردهم فه‌ره‌نگیس بانوی نازه‌نین derdem ferengîş banuy nazenîn
سیم و ته‌لای زه‌رد لاجیوه‌ردی‌کار sîm u te'lay zerd lacîwerdîkar	چوار قوبه‌ی ته‌لا ته‌مام که‌رد ته‌یار çuwar qubey te'la tamam kerd teyar

(همان: ۵۶۷ تا ۵۶۰)

ترجمه: سیاوش را بر اساس آداب ایرانی غسل دادند و او را در تابوت گذاشتند و تابوت را با عطر و عبیر خوشبو نمودند و بر مرکبی نهادند... به دستور فرنگیس بر قبر سیاوش گنبدی ساختند که اهتمام زیادی در استفاده از طلا و طلاکاری آن شده بود.

- در شاهنامه فردوسی، تنها یک رثا از زبان افراسیاب انیرانی وجود دارد که در مرگ فرزندش (سرخه) است و تقریباً با همان آداب سوگواری ایرانی است:

همـــــی‌کنـــــدمـــــوی و همـــــی‌ریخت آب همـــــه‌جـــــامه‌ها کـــــرد بر خویش چاک	نگـــــون شـــــدد ســـــر و تـــــاج افراسیـــــاب خـــــروشان به ســـــر بر پـــــراکنده خاک
--	---

(فردوسی، ۱۳۸۴: ۱۳۱)

و در مقابل، در داستان سیاوش کردی، تنها رثای افراسیاب بر مرگ سیاوش است که پس از خواندن نامه کیکاووس می‌باشد:

پـــــه‌ری ســـــیـــــاوش ئه‌فســـــوسش مه‌وه‌رد perî siyaveş 'efsûsiş meward	ده‌ست که‌رد وه زاری شور و شیوه‌ن که‌رد dest kerd we zarî şûr u şîwen kerd
هـــــه‌ناسه کیشا وینه‌ی توف باد henase kîşa winey tuf ê bad	شـــــیر که‌یانی مه‌که‌ردش وه یاد şîr ê keyanî mekerdiş we yad

(کندوله‌ای، ۱۳۸۹: ۶۰۷ و ۶۰۶)

ترجمه: افراسیاب پس از خواندن نامه کیکاووس، شیون و زاری نمود و برای سیاوش بسی افسوس خورد و به یاد شیر کیانی (سیاوش)، تأسف می‌خورد و ناله سر می‌داد.

- در سیاوش کردی، رثایی از رستم به یاد سهراب وجود دارد که در داستان فردوسی نیست. این رثا، پس از سخنان سیاوش که رستم را چون پدر خود گرمی می‌دارد، نمود یافته است:

کیشا هـــــناسه وینه‌ی توف باد kîşa henase winey tuf ê bad	زه‌بونی ســـــوه‌راب ژه‌وه‌م که‌رد وه یاد zebunî suhrab jew dem kerd we yad
مه‌ریزا به‌وار په‌یابه‌ی ئه‌سرین merîza bewar peyapey 'esrîn	ده‌ست که‌رد وه زاری فریاد و شور و شین zarî feryadu şûr u şîn dest kerd we

(همان: ۱۴۸ و ۱۴۷)

ترجمه: مظلومیت سهراب در نظرش مجسم شد و آه سردی کشید؛ سپس ناله و فریاد و زاری سر داد و پشت سر هم گریه می‌کرد.

- در داستان سیاوش کردی، زاری و گریه زنان حرمسرا، پس از فریاد و ناله سودابه برای متهم ساختن سیاوش، فقط محتوایی رثاگونه دارد و اطلاق عنوان رثا، شاید جامع نباشد:

ئه‌وا نیچ په‌ی په‌ی مه‌ریزا ئه‌سرین 'ewanîç pey pey merîza 'esrîn	که‌نیزان دیان بانو که‌ردش شین kenîzan dîyan banû kerdiş şîn
خواجه سه‌رایان نه‌قه‌سر زه‌رکار xace serayan ne qesr ê zerkar	ده‌ست که‌ردن وه‌شین که‌نیزان وه‌زار dest kerdin we şîn kenîzan we zar
بی‌وه‌زه‌لاله‌ت حه‌ره‌م سه‌رای شاه bîwe zelalet heremseray şah	ئه‌وانیچ که‌ردن شیوه‌ن واوه‌بلاله 'ewanîç kerdin şîwen waweylah
چون روی قه‌یامه‌ت نه‌سه‌حرای مه‌حشر çûn rûy qeyamet ne sehray meşer	زه‌له‌له‌ و زاری جه‌هان گرت نه‌وه‌ر zelele w zarî cehan girt ne wer

(همان: ۲۲۹ تا ۲۲۶)

ترجمه: وقتی کنیزان، شیون سودابه را دیدند، آن‌ها هم گریه کردند؛ در قصر زرنگار شاهی شیون و گریه سر دادند و با این کار حرمسرا را به قیامتی تبدیل کردند. با این فریاد و هیاهو، غوغایی چون روز قیامت در صحرای محشر همه‌جا را فراگرفت.

### ۳-۳. بیژن و منیژه

در دو نمونه فارسی و کردی، مرثیه‌ای به معنای تام آن وجود ندارد؛ زیرا مرگ قهرمانی اتفاق نیفتاده‌است. تنها در نمونه کردی، (توصیف گریه و زاری اقوام و اطرافیان بیژن از درد و رنج او، پس از شنیدن سخنان گرگین، با گیسو بریدن و روی خراشیدن) می‌تواند تا حدودی تداعی بخش محتوای مرثیه باشد:

سه‌داشی به‌گوش چه‌رخ میناپوش؛ seda şî ne gûş çerx ê mînapûş	که‌یـاوا هـه‌وال وه‌یـانـه‌ی بـابـوش ke yawa hewaî we yaney babûş
یه‌کایه‌ک په‌ریش خاتر په‌ریشان yekayek perîş xatir perîşan	زه‌نـان کـوده‌کـان قـه‌ومان و خویشان zenan kûdekan qewman u xîşan
روی جه‌هان جه‌لاش تاریک و ته‌م بی rûy cehan ce laş tarîk u tem bî	دادیـش کـنـاچـی تـوخـم روسته‌م بی dadîş kinaçî toxm ê rustem bî
خـالان جـه‌روخـسار ویش ئاواره‌ک‌ه‌رد xaîlan ce ruxsar wîş 'aware kerd	زولفـان به‌ئه‌لمـس هـنـدی پاره‌ک‌ه‌رد zulfan be 'îmas hindî pare kerd

(همان: ۴۱۸ تا ۴۱۴)

ترجمه: وقتی خبر به خانه پدری رسید، صدای فریاد و ناله به گوش فلک رسید؛ زنان و کودکان و اقوام، پریشان و آشفته بودند؛ روزگار برای مادرش که دختری از نژاد رستم بود، سیاه و تاریک شده بود؛ او به نشان درد و ناراحتی، زلفان خود را با تیغ هندی برید و خال‌های صورتش را کند.

- در نمونه‌های دیگر نیز تک‌بیت‌هایی، صرفاً توصیف زاری و ناراحتی است تا مرثیه:

در نمونه فردوسی (تک‌بیتی از زبان رستم، آن‌دم که نامه دعوت کیخسرو را از گیو می‌ستاند):

پس، از بهر بیژن، خروشیید زار  
فروریخت از دیده خون بر کنار  
(فردوسی، ۱۳۸۴: ۲۱۷)

تک‌بیتی از زبان پیران بر درد و رنج بیژن و معادل آن در نمونه کردی:

نمونه فردوسی:

ببخششود پیــــران ویسه بــــر او ی ز مژگان سرشکش فروشد به روی  
(همان: ۳۳۷)

نمونه کردی:

پیران چون شنهفت کیشا ئاهی سهرد لادی پهی بیژن شین و زاری کهرد  
Pîran çun şineft kîşa 'ahî serd ladî pey bîjen şîn u zarî kerd  
(کندوله‌ای، ۱۳۸۹: ۳۰۸)

ترجمه به فارسی: پیران پس از شنیدن رنج بیژن، آهی سرد کشید و به خاطر بیژن شیون و زاری نمود.

### ۳-۴. رستم و اسفندیار

مهم‌ترین تفاوت‌های ساختاری دو داستان:

- در داستان کردی، درگیری بین بهمن و رستم بر سر شکار به وجود می‌آید که در شاهنامه فردوسی نیست. - در داستان کردی، گشتاسپ به گناهکار بودن خود در مرگ اسفندیار اعتراف می‌کند. - تعداد نمونه‌های رثا در داستان رستم و اسفندیار فردوسی، چهارده مورد و در داستان کردی چهار مورد است. در رستم و اسفندیار فردوسی، بیشترین رثا از زبان رستم و با سه مورد بر مرگ اسفندیار است. تحلیل کیفی نمونه‌ها نشان می‌دهد که:

- در داستان فردوسی از مهم‌ترین مضامین برجسته سوگواری می‌توان به دریدن جامه، خاک بر سر ریختن و کندن موی اشاره کرد که در نمونه کردی صرفاً مویه کردن و خاک بر سر ریختن نمود دارد. در خصوص مراسم تدفین نیز در داستان فردوسی به آدابی چون؛ تابوت آهنین ساختن، گستردن فرش با دیبا، قیراندود کردن تابوت، مشک و عبیر افشاندن، کفن ساختن از دیبای زربفت، آویزان کردن وسایل جنگی مرده بر اسب، بریدن دم اسب و حرکت دادن آن در پیشاپیش سپاهیان و سوگواران، کندن گوشت بازو «که به گفته دکتر کزازی از رفتارهای ویژه سکایان کهن در شاهنامه بوده است» (فردوسی، ۱۳۸۴: ۷۹۶)، آغشتن مردگان با مشک و عبیر، خاک بر اسب اسفندیار افشاندن و مویه کردن بر اسب اسفندیار از رسومی است که به آن‌ها اشاره شده است (۴۸۱۶ تا ۴۷۷۶)؛ اما در نمونه کردی، اشاره به تابوت و خاک بر سر ریختن و مویه کردن و مدح مقتول، تنها نمونه‌های رثا می‌باشد. نکته دیگر اینکه اعتقاد به بهشتی بودن اسفندیار و وجود حوریان بهشتی در پایان داستان در نمونه کردی رنگ و بوی دینی و مذهبی متمایزی به آن داده است:

ئیسـتا جاگهـی ئهـو سهـرای بهـهـشتهـن چهـنی حور یان سهـیر گول گهـشتهـن  
'îsta cagey 'ew seray beheşten çenî hûrîyan seyr goîgeşten  
چینه‌یه زیاتر مه‌دهن ئازارش مه‌کیشو عه‌زاب روح نازارش  
çîneye ziyatir meden 'azariş mekişû 'ezab rû ê nazariş  
(کندوله‌ای، ۱۳۸۹: ۶۷۳ و ۶۷۲)

ترجمه: اکنون جایگاه او (اسفندیار) در بهشت است که همراه حوریان بهشتی به سیر و سیاحت در میان گل‌های بهشتی می‌پردازد. بیشتر از این او را نیازارید؛ زیرا روح او آزاده می‌شود.

- در داستان رستم و اسفندیار فردوسی، ابیاتی وجود دارد که محتوایی رثاگونه دارند؛ در حالی که

مرگ اسفندیار رخ نداده است؛ مثلاً سخنان کتایون پس از پاسخ اسفندیار به سخنان نصیحت‌گونه او:



ترجمه: گشتاسب پس از شنیدن سخنان، با درد بسیار، برای فرزندش ناله سر داد؛ لباس‌های تنش را از شدت درد پاره کرد و خاک بر سرش می‌ریخت؛ همه ایرانیان شیون و زاری می‌کردند و برای اسفندیار ناله سر می‌دادند. گشتاسب می‌گفت: ای فرزند نازنین! که نظیر تو در دنیا وجود نداشت... زمانی که به نزد ساهیان رسیدند، با دیدن تابوت اسفندیار صدای اوایلا گفتنش بلند شد. پشوتن در کنار تابوت با بی‌قراری ناله سر می‌داد و کتابیون با زاری و فریاد می‌گفت: سر تابوت را بگشایید تا برای آخرین بار اسفندیار را ببینم تا دیدگانم (به خاطر گریه زیاد) کور شود.

- نکته مهم دیگر اینکه در رستم و اسفندیار فردوسی، مهنوش بر مرگ نوش‌آذر رثایی دارد که در نمونه کردی نیست:

برادارش گریبان و دل پر ز جوش	جوانی که بُد نام او مهنوش
غمی شد دل مرد شمشیرزن	برانگیخت آن باره پیلتن
برفت از میان سپه پیش صف	ز درد جگر بر لب آورده کف
	(فردوسی، ۱۳۹۱: ۳۴۰)

و در مقابل، در شاهنامه کردی، رثای پشوتن بر مرگ نوش‌آذر و مهنوش نمود دارد که در شاهنامه فردوسی نیست:

شی نه خیمه‌گای شای ئه‌سفه ند یار	په‌ری فه‌رزه‌ندان مه‌نالا به زار
şî ne xeymegay şay 'esfendyar	perî rerzendan menâla be zar
پشوتن به ئاهه ئاته‌ش بی‌زه	به زایه‌له‌ی شین ره‌ستاخیره
peşuten be 'ahe 'ateş bîzewe	be zayeley şîn řestaxîzewe
ئامانه پای ته‌خت ئه‌سفه‌ندیاری	چه‌نی برای ویش به‌گریه و زاری
'ama pay text 'esfendyarî	çenî biray wîş be girye w zarî
	(کندوله‌ای، ۱۳۸۹: ۴۸۶-۴۸۴)

ترجمه: پشوتن، در حالی که ناله و زاری سر می‌داد، به خیمه‌گاه اسفندیار آمد و با ناله‌های سوزناک خود، انگار که قیامتی به پاشده باشد، به کنار تخت اسفندیار آمد و بر او زاری نمود.

### ۳-۵. رستم و شغاد

مهم‌ترین تفاوت‌های ساختاری داستان رستم و شغاد در شاهنامه کردی با شاهنامه فردوسی:

- معرفی چهره‌ای منفی از شغاد در زمان تولد که کاملاً متفاوت از توصیفات فردوسی است. - فرمان زال به رستم برای کشتن نوزاد (شغاد) و شفاعت رستم. در شاهنامه فردوسی، شغاد به کابل فرستاده می‌شود؛ اما در داستان کردی، شغاد با قهر ایران را ترک می‌کند و به کابل می‌رود. در شاهنامه کردی زنان و کودکان کابلی به دستور رستم اسیر می‌شوند. تحلیل کیفی نمونه‌ها نشان می‌دهد که:

- از آداب سوگواری در داستان فردوسی، می‌توان به مویه‌کردن و موی‌کندن، جامه‌دریدن، جامه سیاه و کبود بر تن کردن، کفن ساختن با دیبا، شستن جنازه با کافور و عبیر و گلاب، ساختن تابوت و قیراندود کردن آن، ساختن دخمه و افشاندن می بر جنازه «که بنا بر گفته دکتر کزازی، می بر جنازه افشاندن از رسوم باورشناسی ایرانی و همانند سامیان رایج بوده است» (فردوسی، ۱۳۸۴: ۸۸۳)، اشاره کرد و اینکه در داستان

فردوسی، رسوم کفن و دفن و سوگواری را در مورد رخس نیز به کار برده‌اند و با این کار ارزش و جایگاه اسپ را در فرهنگ و منش ایرانی نشان داده‌اند (همان: ۵۱۸۶ تا ۵۱۳۷).

همی‌ریخت زال از بر یال خاک	همی‌کرد روی و بر خویش چاک
نخستین بشس‌تندش از خون گرم	بر و یال و ریش و تنش نرم‌نرم
همی‌عنبر و زعفران سوختند	همه خستگی‌هاش بردوختند
همی‌ریخت بر تارکش بر گلاب	بگسترد بر تنش کافور ناب

(همان: ۳۵۰)

و سایر نمونه‌های بیانگر آداب سوگواری: (همان: ۵۱۶۲ و ۵۱۶۱) - (۵۱۶۴) - (۵۱۷۵).  
در نمونه کردی، به رسومی از قبیل؛ غلم عزا برپا کردن، مشک و عبیر بر جنازه افشاندن، خاک بر سر ریختن و بر خاک نشستن اشاره شده‌است که غلم عزا برپا کردن، می‌تواند دلیلی بر رنگ و بوی دینی و مذهبی شاهنامه کردی باشد:

ع‌له‌م سواری کوت‌هل که‌ردن پ‌ه‌ی	واوی‌لا و شی‌وه‌ن که‌یانان که‌ی
'elem suwarî koteÂ kerden pey	waweyla w şîwen keyananê key

(کندوله‌ای، ۱۳۸۹: ۲۶۰)

ترجمه: غلم سیاه‌بختی و عزا را برافراشتند و دنبالش حرکت کردند، صدای واویلای شاهزادگان و بزرگان بلند شد:

خی‌زا نیش‌ت نه خاک‌ه‌رگ سی‌ان‌یل	بی‌ه‌و شی‌بی ساتی‌ئه‌و پیر‌زه‌لیل
xîza nîşt ne xak hereg siya nîl	bî huş bî sati 'ew pîr zelîl
ه‌رگ و خاک و سه‌نگ مه‌که‌رد وه‌سه‌ردا	وه‌ئاواز به‌رز دست‌نه‌دهم وه‌ردا
hereg u xak u seng mekerd we serda	we 'awazê berz dest nedem werda

(همان: ۲۶۶ و ۲۶۵)

ترجمه: بلند شد و بر خاک سیاه نشست و برای ساعتی از هوش رفت. خاک و گل و سنگ بر سرش می‌ریخت و با صدای بلند ناله سر می‌داد.

- با توجه به اینکه در این داستان، مرگ قهرمان ملی ایران و شاهنامه (رستم) اتفاق می‌افتد، نسبت به برخی نمونه‌های مشترک داستان‌های شاهنامه (سیاوش و رستم و اسفندیار)، گونه‌های رثا کم و محدود است. در دو شاهنامه، رثای رودابه بسیار کلی و مختصر نمود یافته‌است:

رودابه‌سوته‌ی ده‌رون پ‌ه‌ر ژه‌ده‌رد	چه‌ند رو تا شه‌وان شین و زاری که‌رد
řûdabe sûtey derûn pir je derd	çend řû ta şewan şîn u zarî kerd

(همان: ۲۹۴)

ترجمه: رودابه، آن سوخته‌دل پردرد، چند شبانه‌روز شیون و زاری کرد.  
- تنها تفاوت محتوایی در داستان فردوسی و شاهنامه کردی آن است که در داستان کردی بیشتر مدح مرده با یادکردی از پهلوانی‌ها و قهرمانی‌های گذشته وی صورت گرفته است و واژگان به کار رفته در آن نیز، امروزه در مرثی‌کردزبانان در برخی نواحی کردنشین ادا می‌شود:

چ‌وون ئه‌بر به‌هار نرک‌نا و نالا	نال‌ه‌ش می‌اوو وه‌عه‌رش‌ی ئه‌ع‌لا
çun 'ebrê behar nirikna w naîa	nalîeş miyawû we 'erşî 'e'îa
واتش ئه‌ی فه‌رزه‌ند گه‌ردون وه‌قارم	گوزیده‌ی شاهان روی روزگام
watiş 'ey ferzend gerdun we qarim	guzîdey şahan řuy rûzigarim

ران بنیه وه ره‌خش روی مهیدانه‌وه  
 řan binyer we rexš řuy meydanewe  
 که‌له‌ی دیو سفید بنیه‌ر وه کا‌پول  
 keley dîw sefid binyer ne kapul  
 تورانی وه زور ئیران پر غه‌من  
 turanî we zur 'îran piř Xemen  
 وه سوز مه‌په‌رسو نام پیله‌ته‌ن  
 we suz mepersu nam ê pîfeten  
 بور ماچان وه‌بان سپای توسه‌وه  
 bur mačan we ban sipay tusewe  
 نه تو زیاته‌ر که‌سی نه‌شمارو  
 ne tu ziyater kesî neşmarû  
 دیوان نه ده‌ستت گشت بار وه لیوه‌ن  
 dîwan ne destit gişt bar we lîwen  
 سه‌دای ته‌پل و کوس نه فراسی‌اوه‌ن  
 seday tepî u kûs 'efrasyawen  
 که‌یخه‌سره وه‌په‌ریش خاتر زه‌ویره‌ن  
 keyxesrew perîş xatir zewîren  
 (همان: ۲۸۶-۲۶۷)

یه‌ک هوی بکه‌ره نه ئیرانه‌وه  
 yek huy bikere ne 'îranewe  
 هه‌فت خوان خالی که‌ر ماز ینده‌ران چول  
 heft xan xalî ker mazînderan çul  
 روله‌ئو روژهن هه‌فت له‌شکه‌ر جه‌من  
 řylê 'ew řujen heft leşker cemin  
 ئه‌شکه‌ بوس گرتن رای مه‌یدان وه‌ته‌ن  
 'eşkebus girten řay meydan we ten  
 پیران وه جوقه‌ی به‌ر تاوسه‌وه  
 pîran we coqey ber tawisewe  
 که‌یخه‌سره وه ئومید هه‌روه تو دارو  
 keyxesrew 'umîd her we tu darû  
 روله‌ روژ جه‌نگ ئه‌کوان دیوه‌ن  
 řûlê řuj ceng 'ekwan dîwen  
 روله‌ هوریزه‌ چه‌ وقت خاوه‌ن  
 řûlê hurîze çe weqtê xawen  
 روله‌ هوریزه‌ بیژن نه‌گیرن  
 řûlê hurîze bîjn ne giren  
 ...

ترجمه: مانند ابر بهاری (رعدگونه)، ناله سر می‌داد و صدای ناله‌هایش به عرش اعلامی رسید و می‌گفت: ای فرزندان! که گردون برای تو ماتم گرفته و برگزیده شاهان روزگار هستی! نگاهی به ایران بینداز، سوار بر رخسار شو و به میدان بیا. هفت‌خوان را بیمای و مازندران را (از وجود دیوان) خالی کن و کله دیو سپید را بر سرت بگذار. ای فرزندان! روزی فرارسیده که هفت لشکر هم جمع شده و تورانیان از قدرت ایرانیان غمگین شده‌اند. اشکبوس قصد به میدان آمدن را دارد و با ناله سراغ تو را می‌گیرد. پیران، با سر و صدای بسیار، عزای تو را در سپاه تونس سر می‌دهد. امید کیخسرو، همچنان به توست و از تو بهتر، کسی را لایق نمی‌داند. ای فرزندان! امروز، روز جنگ با اکوان دیو است و دیوان از دست تو تبخال زده و بیمار شده‌اند. ای فرزندان! بلند شو، چه وقت خواب است؟ صدای طبل و کوس افرا سیاب به گوش می‌رسد. ای فرزندان! بلند شو که بیژن گرفتار شده است؛ زیرا کیخسرو برای او مضطرب است.

#### ۴. مقایسه و تحلیل داده‌ها

- مرثی در دو شاهنامه، از نوع مرثی شخصی و متناسب با فضای عاطفی هر منظومه سروده شده‌اند. نکته مهم در بیژن و منیژه، رثای قهرمانی از داستان یا اطرافیان بر مرگ قهرمانی نیست؛ بلکه درد و اندوهی است که از گرفتاری قهرمانی بر سایرین سایه انداخته است. در نمونه کردی، این رثا از زبان ایرانیان و در شاهنامه فردوسی از زبان پیران که الگوی دانایی و خردورزی تورانیان است، بیان شده است و این یکی از وجوه تمایز مرثی در دو شاهنامه است.

- تحلیل آماری (نمودارهای قسمت پیوست) نشان می‌دهد که به جز داستان «رستم و اسفندیار»، در سایر داستان‌های مشترک، برتری نمونه‌ها و ابیات با محتوای رثا (از نظر کمی) با شاهنامه کردی است.

- در دو داستان «سیاوش» و «رستم و سهراب» کردی، رثای افرا سیاب انیرانی بر مرگ پهلوان ایرانی نمود دارد؛ در حالی که در اصل داستان فردوسی وجود ندارد.

- آمیختگی زبان رثا با سایر انواع غنا؛ مانند مدح و نکوهش، در شاهنامه فردوسی برجسته‌تر از شاهنامه کردی است.

- در بیژن و منیژه، مرگ قهرمانی اتفاق نیفتاده است؛ بنابراین رثایی با معنای تام آن نمود ندارد.  
- در داستان سیاوش فردوسی (با توجه به سرنوشت مبهم جنازه سیاوش) در خصوص آداب تدفین مطلبی عنوان نشده است؛ ولی در شاهنامه کردی، غسل دادن و ساختن گنبد، متفاوت از اصل داستان فردوسی است.

- بیشترین توجه به سوگواری و آداب سوگواری در شاهنامه فردوسی در داستان‌های «رستم و اسفندیار» و «رستم و سهراب» می‌باشد؛ در حالی که در شاهنامه کردی، نموده‌های رثا و سوگواری بیشتر در «رستم و شغاد» و «سیاوش» می‌باشد.

- مهم‌ترین آداب تدفین در شاهنامه کردی (غسل دادن، ساختن گنبد و غلم عزا برپا کردن) بوده است که جنبه دینی و مذهبی متأثر از دوره سرایش شاهنامه کردی را توجیه می‌کند؛ اما در شاهنامه فردوسی، آدابی از قبیل ساختن دخمه، بریدن دم اسب، سوزاندن خیمه، وسایل و ثروت مرده و افشاندن می بر جنازه، می‌تواند ریشه در فرهنگ اساطیری ایرانیان داشته باشد.

- در دو داستان «سیاوش» و «رستم و سهراب» کردی، رثای افراسیاب بر مرگ پهلوان ایرانی نمود دارد؛ در حالی که در اصل داستان فردوسی وجود ندارد.

- به نظر می‌رسد ارزش و جایگاه رستم و سیاوش در نزد سراینده شاهنامه کردی و شاید قوم کرد، بیشتر از سهراب، بیژن و اسفندیار بوده است: ۱- بیشتر بودن گونه‌های رثا در این دو داستان (رستم و سیاوش) در شاهنامه کردی نسبت به داستان‌های مشابه موجود در شاهنامه فردوسی. ۲- وجود نمونه‌هایی از رثا از زبان افراسیاب بر مرگ رستم و سیاوش که در داستان‌های فردوسی وجود ندارد.

## ۵. نتیجه‌گیری

زبان بیان در دو شاهنامه ساده و طبیعی است... آمیختگی زبان رثا با سایر انواع غنا؛ مانند مدح و نکوهش در شاهنامه فردوسی برجسته‌تر از شاهنامه کردی است. بیشترین توجه به سوگواری و آداب سوگواری در شاهنامه فردوسی، در داستان‌های «رستم و اسفندیار» و «رستم و سهراب» می‌باشد؛ در حالی که در شاهنامه کردی، نموده‌های رثا و سوگواری، بیشتر در «رستم و شغاد» و «سیاوش» است. مهم‌ترین آداب تدفین در شاهنامه کردی (غسل دادن، ساختن گنبد و غلم عزا برپا کردن) بوده است که جنبه دینی و مذهبی متأثر از دوره سرایش شاهنامه کردی را توجیه می‌کند؛ اما در شاهنامه فردوسی، آدابی از قبیل ساختن دخمه، بریدن دم اسب، سوزاندن خیمه، وسایل و ثروت مرده و افشاندن می بر جنازه، می‌تواند ریشه در فرهنگ اساطیری ایرانیان داشته باشد.

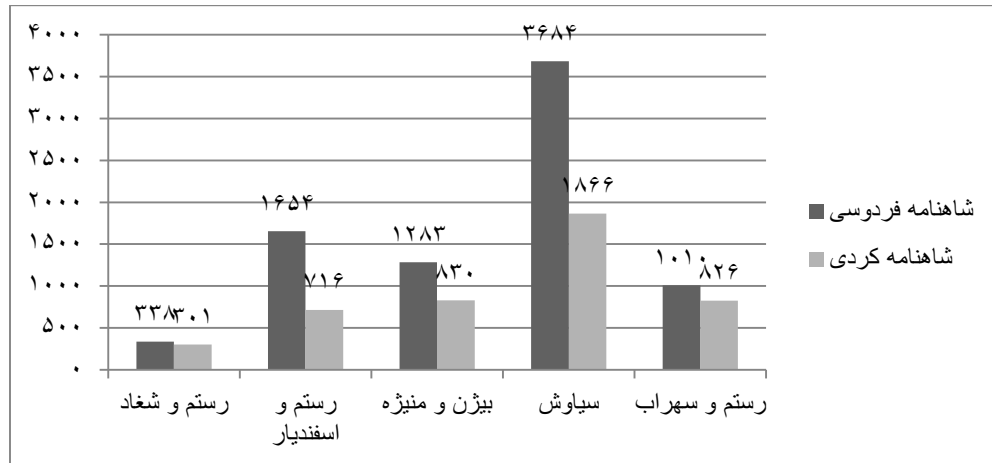
سراینده شاهنامه کردی، خود بر داستان‌های شاهنامه فردوسی وقوف داشته است و بازگردانی این داستان‌ها به زبان و شعر کردی، بدان معنا که نسخه‌ای از شاهنامه را بیت به بیت بازگردانی نموده باشد، نیست. الماس‌خان، چون به روایات شفاهی استناد نموده است، فرهنگ کردها را در بازگردانی خود تأثیر

داده است؛ زیرا که تأمل در نمونه‌های متفاوت مرثی در دو شاهنامه، مؤید این مطلب است که آداب و رسوم سوگواری، عیناً نمونه‌های بازگردانی شده نمی‌باشند. نکته دیگر اینکه کندوله (روستای زادگاه الماس‌خان) از توابع کرمانشاه است؛ اما آداب و رسوم نواحی جنوبی کردستان (کرمانشاه و ایلام)، به‌طور حتم در این بازگردانی نمود نیافته است و آنچه اهمیت این پژوهش را می‌تواند مضاعف نماید، این است که بینش فرهنگی الماس‌خان، خصوصاً در مرثی، متمایل به نواحی غربی کردستان (اورامان، پاوه و مریوان) است. از سوی دیگر، جامه دریدن، جامه کبود یا تیره بر تن کردن و کندن موی از رسوم و آداب عزاداری در شاهنامه فردوسی است که در شاهنامه کردی نمود ندارد و این می‌تواند بیانگر فرهنگ مناطق غربی کردستان باشد که بر خلاف مناطق جنوبی کردستان، در مراسم عزاداری انجام این رسوم را جایز نمی‌دانند.

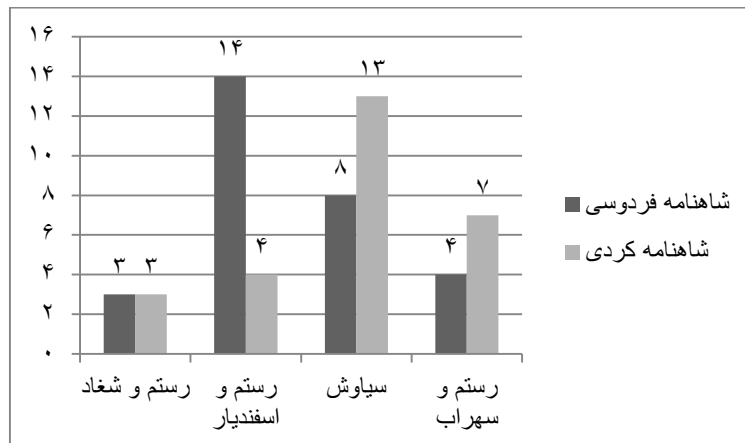
### ۶. پیوست

#### ۶-۱. جداول

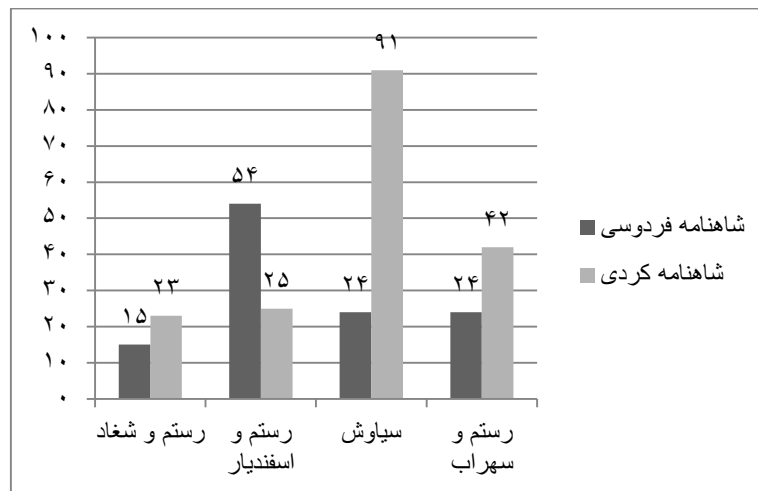
مقایسه تعداد ابیات در داستان‌های مشترک دو شاهنامه



مقایسه نمونه‌های رثا



مقایسه تعداد ابیات با محتوای رثا



## ۶-۲. سایر نمونه‌های رثا

در رستم و سهراب فردوسی: ابیات ۳۲۹۲ تا ۳۲۸۷ (رثای لشکریان) - ابیات ۳۳۲۷ تا ۳۳۲۶ (رثای زابلیان) و در داستان کردی: ابیات ۵۹۳ و ۵۹۴ (رثای رستم بر سهراب زخمی) - ابیات ۶۳۷ و ۶۳۸ (رثای ایرانیان و زابلیان) - بیت ۶۴۲ (رثای رستم) - بیت ۶۴۲ (رثای رستم) - ابیات ۶۷۶ تا ۶۷۰ (رثای زال و زابلیان) - بیت ۶۹۷ (رثای هومان) - بیت ۷۱۲ (رثای افراسیاب انیرانی بر مرگ سهراب، هرچند موجز، اما منحصر در داستان کردی است و در داستان فردوسی نمود ندارد).

در داستان سیاوش فردوسی: بیت ۲۲۵۸: شیون فرنگیس پس از گفته‌های سیاوش درباره سرنوشتش (اولین بیت در داستان سیاوش که محتوای رثا دارد):

بگفت این و روی سیاوش بدید / دو رخ را بکنسد و فغان برکشید

بیت ۳۳۲۲: (رثای پیران) - ابیات ۲۵۵۲ تا ۲۵۴۷: (رثای رستم) - ابیات ۲۷۸۸ تا ۲۷۸۷: (رثای سپاهیان تورانی در مرگ پیلسم) - ابیات ۲۸۸۳ تا ۲۸۸۲: (رثای زواره بر مرگ سیاوش، پس از یادکرد از سیاوش گرد) و در داستان سیاوش کردی: ابیات ۲۶۳ و ۲۶۴: (زاری و گریه ناظران آن زمان که سیاوش در آتش است و از آتش بیرون نیامده است) - ابیات ۵۸۴ تا ۵۷۹: (رثای فرنگیس پس از دیدن تاج و تخت خالی از سیاوش) - ابیات ۶۴۵ تا ۶۳۸: (رثای کیکاووس (کندن ریش از معدود موارد جزع و بی‌تابی در کردی است) - ابیات ۶۵۳ تا ۶۵۰: (رثای رستم بر مرگ سیاوش) - ابیات ۶۶۲ تا ۶۵۸: (سوگواری فرزندان رستم) - ابیات ۷۵۵ تا ۷۴۵: (رثای فرنگیس پس از دیدن شبرنگ) - ابیات ۷۷۴ تا ۷۶۵: (رثای مجدد رستم و ایرانیان پس از دیدن قبر سیاوش که با نیش قبر سیاوش و بردن جنازه به ایران همراه است) - ابیات ۸۸۷ تا ۸۸۱: (رثای کیخسرو و گیو پس از رسیدن به هم) - ابیات ۸۹۹ تا ۸۹۱: (رثای مجدد فرنگیس پس از دیدن گیو و نتیجه این رثا، بیهوش شدن گیو است که در نمونه فارسی وجود ندارد).

در رستم و اسفندیار فردوسی: ابیات ۴۴۵۱ تا ۴۴۴۶ (رثای سپاهیان اسفندیار بر اسفندیار نیمه‌جان) - ابیات ۴۶۵۷ تا ۴۶۵۶ (رثای پشتون بر اسفندیار نیمه‌جان) - ابیات ۴۶۷۶ تا ۴۶۶۴ (رثای همراه با نفرین پشتون بر جاماسب و گشتاسپ) - بیت ۴۶۹۷ (رثای رستم بر اسفندیار نیمه‌جان) - ابیات ۴۷۱۰ تا ۴۷۰۹ (رثای زواره و فرامرز بر اسفندیار نیمه‌جان) - ابیات ۴۷۶۱ تا ۴۷۶۰ (رثای مجدد رستم بر مرگ اسفندیار) - ابیات ۴۷۹۲ تا ۴۷۹۰ (رثای گشتاسپ بر مرگ اسفندیار) - بیت ۴۸۳۸ (رثای خواهران اسفندیار بر مرگ اسفندیار که همراه با نکوهش گشتاسپ است).  
و در رستم و اسفندیار کردی: ابیات ۶۱۲ تا ۶۰۴ (رثای پشتون و بهمن بر اسفندیار نیمه‌جان).

در رستم و شغاد فردوسی: ابیات ۵۱۳۸ و ۵۱۳۹ (رثای زال) - ابیات ۵۱۷۳ و ۵۱۷۴ (رثای زابلیان) - بیت ۵۲۱۹ (وصف کلی رثا در سیستان).

### منابع

- اکبری مفاخر، آرش. (۱۳۹۳)، «رزمنامه کنیزک»، پژوهشنامه ادب حماسی، سال دهم، شماره هجدهم.
  - امامی، نصرالله. (۱۳۶۹)، مرثیه‌سرایی در ادبیات فارسی، اهواز: نشر دانشگاهی.
  - بلو، جویس. (۱۳۸۳)، گورانی و زازا، راهنمای زبان‌های ایرانی، ج ۲، ویراستار: رودریگر اسمیت، ترجمه حسن رضایی باغبیدی و همکاران، تهران: ققنوس.
  - دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
  - رستگار فسایی، منصور. (۱۳۸۰)، انواع شعر فارسی، چاپ دوم، شیراز: شیراز.
  - زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۳)، شعر بی‌دروغ، شعر بی‌نقاب، چاپ چهارم، تهران: جاویدان.
  - شرفکندی، عبدالرحمن. (۱۳۹۲)، فرهنگ کردی-فارسی، چاپ نهم، تهران: سروش.
  - شریفی، احمد. (۱۳۷۴)، نمیرم از این پس که من زنده‌ام، مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت فردوسی (دی‌ماه ۱۳۶۹ ش)، به کوشش غلامرضا ستوده. تهران: دانشگاه تهران.
  - شفیع‌ی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۲ الف)، انواع ادبی و شعر فارسی، رشد آموزش ادب فارسی، سال هشتم، شماره ۳۲ و ۳۳.
  - صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۹)، حماسه‌سرایی در ایران، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر.
  - صفی‌زاده، صدیق بوره‌کاهی. (۱۳۷۸)، تاریخ کرد و کردستان، تهران: آتیه.
  - فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۹۰)، شاهنامه چاپ مسکو، تحت نظر: «ی. ا. برتلس»، چاپ اول، تهران: سپهر ادب.
  - فرشیدورد، خسرو. (۱۳۵۷)، در گلستان خیال حافظ، تهران: نوریانی.
  - کزازی: میرجلال‌الدین. (۱۳۹۳- الف)، آب و آینه، تهران: آیدین.
  - فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۹۳- ب)، نامه باستان، شرح و توضیح میرجلال‌الدین کزازی، جلد دوم، چاپ هشتم، تهران: سمت.
  - ..... (۱۳۹۱)، \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_، جلد سوم، چاپ هفتم، تهران: سمت.
  - ..... (۱۳۹۰)، \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_، جلد پنجم، چاپ سوم، تهران: سمت.
  - ..... (۱۳۸۴)، \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_، جلد ششم، چاپ اول، تهران: سمت.
  - کندوله‌ای، الماس‌خان. (۱۳۸۹)، شاهنامه کردی، جمع‌آوری و بازنویسی محمدرشد امینی، سلیمانیه: اقلیم کردستان.
  - گورانی، مصطفی‌بن محمود. (۱۳۸۳)، شاهنامه کردی، پیشگفتار، تصحیح، توضیح و واژه‌نامه ایرج بهرامی، تهران: هیرمند.
  - مؤتمن، زین‌العابدین. (۱۳۳۲)، شعر و ادب فارسی، تهران: افشاری.
- Mackenzie, D. N. (1966). The Dialect of Awroman(Hawraman- I Luhon). Kobenhavn.